

«ما رواه فی الفقیه فی باب الشقاق. فی الصحیح عن ابن ابی عمیر عن هشام بن الحکم: «انه تناظر هو و بعض المخالفین فی الحکمین بصفین: عمرو ابن العاص و ابی موسی الأشعری، فقال المخالف: ان الحکمین لقبولهما الحکم کانا مریدین للإصلاح بین الطائفتین. فقال هشام: بل کانا غیر مریدین للإصلاح بین الطائفتین. فقال المخالف: من این قلت هذا؟ قال هشام: من قول الله تعالی فی الحکمین: «إِنْ يُرِيدَا إِصْلَاحًا يُوَفِّقِ اللَّهُ بَيْنَهُمَا» فلما اختلفا و لم یکن بینهما اتفاق علی أمر واحد و لم یوفق الله بینهما. علمنا انهما لم یریدا الإصلاح»^۱

توضیح:

۱. درباره بحث حکمیت که در جنگ صفین واقع شده است، یکی از مخالفین می گوید که هم عمرو بن عاص و هم ابوموسی اشعری، قصد اصلاح داشته اند. اما هشام بن حکم می گوید: اصلاً قصد اصلاح نداشته اند چرا که:
۲. قرآن می گوید: «اگر دو حکم اراده اصلاح داشته باشند خدا آنها را موفق می کند و به توافق می رساند»
۳. و چون آنها موفق نشدند، می فهمیم که قصد اصلاح نداشته اند.

ما می گوئیم:

۱. اگر چه این جمله از امام معصوم نیست، ولی می توان به فهم عرفی هشام در اینکه جمله شرطیه را دارای مفهوم دانسته است، تمسک کرد.
۲. اما ظاهراً این روایت و همچنین استدلال هشام (بر فرض که جدلی نباشد و فهم هشام هم از عرف عرب درست باشد) هیچ ربطی به مفهوم در جمله شرطیه ندارد. چرا که استدلال هشام از باب عکس نقیض است؛

آیه شریفه: «اگر اراده ی اصلاح باشد، موفق می شوند»

عکس نقیض: «اگر موفق نشوند، اراده اصلاح نداشته اند»

مفهوم: «اگر اراده اصلاح نباشد، موفق نمی شوند»

روشن است که استدلال هشام، به عکس نقیض است. که به صورت قیاس استثنایی از «عدم توفیق»، «عدم اراده اصلاح» استفاده کرده است.

۱. حدائق الناظره، ج ۳، ص ۵۹



روایت های دیگر

۱. مرحوم سید عبدالله شبر در کتاب الاصول الاصلیه و القواعد الشرعیه، روایات دیگری را هم مورد اشاره قرار داده است که درباره «کُر»، «تغییر حاصل از نجاست»، «غسل» مطرح شده است. برخی از این روایات چنین است:

(۱) «سألت أبا عبد الله (عليه السلام) عن الشاة تذبح فلا تتحرك و يهراق منها دم كثير عبيط فقال: لا تأكل إن عليا (عليه السلام) كان يقول: إذا ركضت الرجل أو طرفت العين فكل»^۱
[ركض: پا به زمین زدن، عبيط: خون تازه، طرف: چشم بر هم زدن]
توضیح:

اگر گوسفند در هنگام ذبح، پا می جنباند و چشم می چرخاند، می توان خورد. ولی اگر هنگام ذبح، بی حرکت است (گویی قبل از آن مُرده بوده است) نمی توان.

(۲) «عن أبي عبد الله (عليه السلام) و سئل عن الماء تبول فيه الدواب و تلغ فيه الكلاب و يغتسل فيه الجنب قال: إذا كان الماء قدر كر لم ينجسه شيء»^۲

(۳) «عن أحدهما (عليهما السلام) قال: سألته متى يجب الغسل على الرجل و المرأة فقال إذا أدخله فقد وجب الغسل و المهر و الرجم»^۳

۲. نحوه استدلال به این روایات (که در مجموع ۷ روایت است) هم به این صورت است که در تمام آنها امام (ع) در پاسخ به سوال، یک جمله شرطیه را گفته اند که مفهوم آن پاسخ سوال راوی را در بر دارد. پس معلوم می شود که حضرت از جمله مفهوم گیری کرده اند.

۳. پاسخ به استدلال به این روایات هم همان است که پیش از این آوردیم و گفتیم که در این موارد، وجود اطلاق مقامی، باعث ایجاد مفهوم شده است.

جمع بندی ادله قائلین به مفهوم شرط:

۱. با توجه به همه ادله ای که مطرح کردیم، می توانیم بگوییم:

الف) اگر توانستیم در یک مورد خاص اطلاق مقامی را احراز کنیم (که متکلم در مقام بیان تمام چیزهایی است که در حصول جزا مدخلیت دارند)، می توانیم از جمله شرطیه، مفهوم گیری کنیم. (ولی روشن است که احراز چنین مقام بیانی، در همه استعمالات جمله شرطیه ممکن نیست) [در این باره، در ذیل بحث دلیل دوازدهم سخن گفتیم]

۱. الاصول الاصلیه و القواعد الشرعیه، ص ۴۰

۲. همان

۳. همان، ص ۴۱



ب) اگر در جایی هیچ فائده‌ای در «تعلیق جزا بر شرط» نباشد، به صورت «فی الجملة» می‌توان به مفهوم قائل شد (به سبب استدلال قدما که «صون عن الغویه» را مطرح کرده بودند) (ولی روشن است که احراز اینکه «فائده ای دیگر غیر از تعلیق» موجود نیست، در همه موارد استعمال جمله شرطیه ممکن نیست)

۲. به همین سبب می‌توان گفت که دلیلی برای اینکه بتوانیم به صورت مطلق، برای جمله شرطیه، قائل به مفهوم شویم، وجود ندارد. (و لذا اطلاق های لفظی مطرح شده، همچنین تبادل، انصراف و سایر ادله برای اثبات مفهوم شرط ناکارآمد است.)

